

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده  
شهر - سنن - المان

## گله دارم

آواره ام از ملکِ غریبان گله دارم  
بیچاره ام از گوشهٔ زندان گله دارم  
پژمرده ام از جور و جفای خس و خاری  
بیگانه ام از چاره و درمان گله دارم  
افتاده ام از چشمِ عزیزان و رفیقان  
از اشکِ غم و قطرهٔ غلتان گله دارم  
آزرده و افسرده درین گوشهٔ غربت  
هم از خود و بیگانه و خویشان گله دارم  
از زخمِ زبان آب ، چو سیماب ، مفاصل  
از صحبتِ مرد و زنِ نادان گله دارم  
بشکسته ز من ، کشتیِ امیدِ رفاقت  
از لنگر و از ساحل و طوفان گله دارم  
دستی که مرا بی نمک و گاهی شود شور  
از قند و عسل ، بوره و قندان گله دارم  
از بسکه فتاده به دلم ، مهرِ عزیزان  
از آتش و خاکسترِ هجران گله دارم

تلخی - مذاقَم ، همه از زهرِ فراقست  
از بختِ بد و ، حالِ پریشان گله دارم  
اکنون بیدرم پرده ای از رازِ رفیقان  
از عاشق و معشوقه المان گله دارم  
هر لحظه برد دل ز کفم ، دخترِ جرمن  
از دلبریِ چشم ، کبودان گله دارم  
از ناوکِ مژگان و هم از تیغِ دو ابرو  
از زلفِ طلاییِ پریشان گله دارم  
گر شاعرِ غربیی زمن ، شکوه نماید  
از توبه و ، از وعده و ، پیمان گله دارم  
از نامه و از خامه و از نظم و هم از نثر  
از شاعر و از ناثرِ دوران گله دارم  
خواهم که دگر ، گوشهٔ خاموش نشینم  
از شعر و غزل گفتنِ هر آن گله دارم  
هر کس که نگوید صفتِ دخترِ افغان  
از آن دهن و آن لب و دندان گله دارم  
ای بانویِ افغان ، بنما صورت و سیرت  
از دشمنِ آن لعلِ بدخشان گله دارم  
زلفانِ تو شیرنگ و رُخت ، ماهِ جهانتاب  
از ظلمتِ شبهای زمستان گله دارم  
از بسکه شده ، حق و حقوقت ، همه پامال  
از جور و جفای همه مردان گله دارم  
گر حق نستانند ، ز مردانِ ستمکار  
از سستیِ هر بانویِ افغان گله دارم  
تو گوهرِ کانی و ، نداند کسی قَدَرَت  
از مسگر و آهنگرِ ایمان گله دارم  
از قاضی و از حاجی و ، ملای دغلباز  
از قاری و از تاجرِ قرآن گله دارم  
گاهی گله از طالبِ پشمینهٔ بدجنس

عمریست ، ز گلبدین و برهان گله دارم  
گاهی گله از ریش و چین ، لنگی و پیزار  
پکول و ز پیراهن و تنبان گله دارم  
گاهی ز عربها و ، ز دینار و ز چلتار  
از قافله و اُشتر و کاروان گله دارم  
میهن شده مخروبه و ، آواره و طندار  
از روس و از انگلیس ، فراوان گله دارم  
از زهرِ مقاتل که به ظاهر عسل و قند  
از کمکِ امریکه و الیمان گله دارم  
گیرند نشان ، منزلِ طالب و تروریست  
از کشتنِ مظلوم و غریبان گله دارم  
گویند ، خطارفته ز ما ، راکت و بم ها  
از قاتل و از دشمنِ انسان گله دارم  
ای موش ، دهن باز نما ، تاکه شوی بوش  
از تله و کندوی ، پینتگان گله دارم  
براسپی سواری و گهی شرق و گهی غرب  
با ضربه شلاق ، بیتازان گله دارم  
روزی که (سیه گربه) شدی ، وارد میدان  
از دمِ کج و پوزکِ لرزان گله دارم  
در بیتِ مقدس که سیاست شده داخل  
از مذهب و از دین و از ایمان گله دارم  
از بهر خدا تا به کی این بازیِ شطرنج  
از بازیِ شاهانه شاهان گله دارم  
گردیده همه هستیِ ما ، چور و چپاول  
آخر ز گدایان و ز دزدان گله دارم  
از حقِ یتیمان و صغیران ، همه مستند  
از ساغر و از باده بگردان گله دارم  
ای زرگرِ معنا ! تو بیا با محکِ خویش  
از زیورِ قلابی و وجدان گله دارم

شرعی که دهد فرق ، میان زن و مردی  
از گفته و ، از سفته ادیان گله دارم  
دین ، باعث الفت بُود و عشق و محبت  
از تفرقه و جنگ خدایان گله دارم  
گر دینی شود باعث نفرت و کدورت  
از پیرو و از رهبر و ایمان گله دارم  
دارم گله ، دارم گله ، باز هم گله دارم  
آخر ، گله ها ، از گله داران گله دارم  
گر خامه «نعمت» شده کم رنگ ، عزیزان  
از خون دل و اشک دو چشمان گله دارم